

جایگاه ابواسحاق نوبختی در تاریخ کلام امامیه



ارائه دهنده
فخره کر سفیدمانان نبوی

دبیر علمی
دکتر اسفند رضانسی

نوبختی از مفاهیم فلسفی برای تبیین اندیشه‌های کلامی بهره می‌برد

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه، گفت: بررسی زندگی نوبختی به دو دلیل مهم است؛ اول اینکه او از مفاهیم فلسفی برای تبیین اندیشه‌های کلامی بهره برده است.

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه، گفت: بررسی زندگی نوبختی به دو دلیل مهم است؛ اول اینکه او از مفاهیم فلسفی برای تبیین اندیشه‌های کلامی بهره برده است. دلیل دوم هم این است که وقتی آراء و اندیشه‌های او را در آرای ابن سینا و متکلمان متأخر و متقدم بررسی می‌کنیم، می‌بینیم نوبختی اندیشه‌هایی را از گرایش‌های مختلف اقتباس کرده است.

نوبختی از مفاهیم فلسفی برای تبیین اندیشه‌های کلامی بهره برده است؛ گزارش اینکنا، سعیده سادات نبوی، پژوهشگر مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه (س)، ۲۳ بهمن ماه در نشست علمی «جایگاه ابواسحاق نوبختی در تاریخ کلام امامیه» که از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد، گفت: نوبختی از شخصیت‌های مهم در تاریخ کلام امامیه محسوب می‌شود و در عین حال چهره علمی و جایگاه تاریخی وی ناشناخته مانده است.

وی افزود: درباره اهمیت جایگاه او همین بس که علامه حلی او را شیخنا الاقدم و امامنا الاعظم توصیف کرده است. درباره نوبختی اطلاعات ما اندک و ضد و نقیض است تا جایی که حتی نام او را برخی ابراهیم و برخی اسماعیل می‌دانند و برخی او را متعلق به قرن دوم هجری می‌دانند. دلیل اهمیت بررسی زندگی نوبختی

نبوی بیان کرد: اینکه در کجا و چه زمانی زندگی کرده و نام استادانش چه بوده است و گرایش فکری او چیست برای ما مبهم است ولی با این احوال، بررسی زندگی او به دو دلیل مهم است؛ اول اینکه او از مفاهیم فلسفی برای تبیین اندیشه‌های کلامی بهره برده است. دلیل دوم هم این است که وقتی آراء و اندیشه‌های او را در آرای ابن سینا و متکلمان متأخر و متقدم بررسی می‌کنیم، می‌بینیم نوبختی اندیشه‌هایی را از گرایش‌های مختلف اقتباس کرده است؛ مثلاً از معتزله بغداد، بحث وجوب اصلاح و از معتزله بصره مباحث تکلیف و لطف و .. را اخذ کرده و آنها را با هم تلفیق و نظام الهیاتی جدید پایه ریزی کرده است که اگر زندگی او در قرن چهارم و پنجم باشد، واقعا نوعی نوآوری است.

این پژوهشگر با بیان اینکه اگر متعلق به دوره متأخرتر باشد چون در آثار خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی هم وجود دارد نوآوری حساب نخواهد شد، اظهار کرد: در اینجا هم ما با فلسفه در تبیین اندیشه کلامی مواجه هستیم و مباحث هم خیلی شبیه معتزله بغدادی است. بنابراین برای اینکه بدانیم فلسفه چه زمانی به کلام راه یافته است لازم است ببینیم نوبختی در چه تاریخی زندگی کرده است.

وی افزود: در مورد تاریخ زندگی او بازه زمانی قرن دوم تا نیمه اول قرن هفتم مطرح شده است؛ اولین نظریه از آن سیدحسن صدر است که با اشاره به نظر افندی که نام او را اسماعیل ضبط کرده است معتقد است که نوبختی معاصر ابونعاس از شاعران متوفای قرن دوم است لذا صدر، تاریخ زندگی او را در قرن دوم مطرح کرده است. البته این گزینه وقتی درست است که نام نوبختی، اسماعیل باشد و نه ابراهیم. این در حالی است که عمده منابع هم نام او را ابراهیم ذکر کرده اند و تنها افندی نام اسماعیل برای او آورده است. نظر آشتیانی درباره نوبختی

این پژوهشگر بیان کرد: نظر دیگر متعلق به عباس اقبال آشتیانی در کتاب خاندان نوبختی است که به الیاقوت استناد کرده و زمان حیات نوبختی را بعد از سال ۳۲۸ قمری تخمین زده است. از جمله دلایلی که وی برای اثبات این مدعا آورده است این است که نوبختی در کتاب خودش به مباحث غیبت پرداخته و اشکالات اهل سنت را بیان کرده است. این نشان می‌دهد زمان تالیف کتاب در دوره ای بوده است که این مباحث باب شده و رواج یافته بود.

نبوی اظهار کرد: نوبختی نظریات معانی، کسب و کلام نفسانی اشعری را در کتاب خود نقد کرده است بنابراین او باید متأخر از اشعری باشد و اشعری متوفای سال ۳۲۴ قمری است. شاهد دیگر او این است که علامه حلی در شرح الیاقوت اشاره دارد سیدمرتضی و بصری برخی آراء نوبختی را قبول و برخی را رد کرده اند بنابراین ابوالحسن بصری و سیدمرتضی باید هم دوره یا متأخر از او باشند. شاهد دیگر او هم این است که نظریه زکریای رازی در مورد لذت را نقد کرده است و زکریا متوفای ۳۲۰ قمری است.

این پژوهشگر افزود: نکته دیگر ایجاز کتاب الیاقوت است یعنی در خیلی از موارد مطلب قابل فهم نیست یعنی باید قبل از کتب مبسوط کلامی نوشته شده باشد؛ غیر از آشتیانی، هانری کربن هم معتقد بود نوبختی در قرن چهارم زیست کرده است؛ وی معتقد است او در سال ۲۵۰ قمری برای اولین بار فلسفه شیعه را در الیاقوت طرح ریزی کرد و خواجه نصیرالدین آن را به کمال رساند.

نبوی گفت: نظریه دیگر متعلق به مادلونگ است؛ مادلونگ نتیجه گرفته است که الیاقوت باید در دوره ای نوشته شده باشد که هنوز این دیدگاه‌ها مطرح نبوده است یعنی یک قرن دیرتر از چیزی که آشتیانی در مورد تالیف الیاقوت تخمین زده است.

وی افزود: نظریه دیگر نظر علی اکبر ضیایی در مقدمه الیاقوت است که نوبختی را معاصر خواجه نصیرالدین طوسی می‌داند. میرزا محمد خان قزوینی هم به خاطر نوع سبک نگارش الیاقوت معتقد بود که نویسنده فاصله چندان زیادی با علامه حلی ندارد؛ حلی متوفای ۷۲۶ قمری است؛ نظری که بنده معتقدم قرائن بیشتری برای پذیرش دارد این است که نوبختی معاصر با سیدمرتضی و ابوالحسن بصری بوده است و این مسئله را از برخی اشارات علامه حلی می‌توان به دست آورد زیرا علامه از یکسو تصریح کرده است که حسین بصری تعریف اراده خدا به داعی را از نوبختی اقتباس کرده است.

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه تصریح کرد: یکی از مسائل مهم کلامی، تعریف اراده خداوند است. اینکه آیا نسبت دادن اراده به خدا حقیقی است یا مجازی و اگر هست به معنای قصد است یا خیر؟ زیرا اگر به قصد تعبیر کنیم مستلزم این است که ذات خدا محل تغییر و دستخوش شرایط باشد که با دلایل عقلی مردود است.

وی افزود: بصری اراده خدا را داعی می‌داند یعنی مصلحت خدا را به انجام فعل برمی‌انگیزاند. این نظریه در کلام معروف است که بصری برای اولین بار اراده خدا را داعی دانسته است ولی علامه حلی اشاره دارد که ابوالحسن بصری این تعبیر را از نوبختی گرفته است برخلاف مشهور که معتقدند نوبختی از بصری اخذ کرده است. اشتراک بین آرای نوبختی و سیدمرتضی

نبوی بیان کرد: علامه حلی در موارد متعدد به آرای سیدمرتضی اشاره کرده است و تأکید دارد که بین آرای سید و نوبختی اشتراک وجود دارد و تأکید دارد که سیدمرتضی برخی آرای نوبختی را قبول دارد و چون سیدمرتضی، متوفای ۴۲۶ است پس نوبختی باید معاصر باشد زیرا از یکطرف ابوالحسن بصری بتواند از او اخذ نظریه کند و از یکطرف سید مرتضی آن را رد یا قبول کرده باشد.

وی افزود: مادلونگ معتقد است که بعید بوده یک متکلم گمنام مانند ابوالحسن بصری از یک متکلم مشهور شیعه مانند نوبختی اقتباس کرده باشد. علامه حلی در مناهج، تفسیر اراده به داعی را به بصری نسبت می‌دهد؛ اما در انوار الملکوت به نوبختی نسبت داده است. اینکه علامه اینقدر توجه به سیدمرتضی و نوبختی در انوار الملکوت نشان داده و این دو را با هم مقایسه می‌کند این حدس و گمان را ایجاد می‌کند که تعبیر «شیخنا الاقدم» یعنی نوبختی است و الاقدم هم در قیاس با سیدمرتضی است. کتاب نوبختی به عالمان متقدم نزدیکتر است

نبوی اضافه کرد: شاهد دیگر زبان و محتوای کتاب الیاقوت و زبان و شیوه نگارش و برخی واژگانی است که به کار رفته است و به آثار متکلمان متقدم بسیار نزدیکتر است تا متکلمان متأخر. به عنوان نمونه در زمان علامه حلی وقتی آرای کلامی نوبختی را توضیح می‌دهد به کرات از واجب الوجود و ممکن الوجود و ... استفاده می‌شود ولی نوبختی بسیار اندک از آن بهره برده است یعنی وقتی حلی قصد دارد نظرات کلامی نوبختی را توضیح دهد زبان آن به شدت فلسفی است ولی نوبختی زبانی به شدت کلامی دارد و از اصطلاحات مرتبط استفاده کرده است.

وی افزود: نمونه دیگر هم این است که گاهی اوقات شرح علامه حلی خیلی دقیق نیست مثلاً در بحث ماهیت و وجود و اینکه ماهیت هر چیزی وجود او است، نوبختی به دیدگاه معتزله نظر داده است که معدوم در حال عدم، شیئیت دارد ولی نوبختی این نظر اعتزالیون را رد کرده است و مسئله این همانی وجود با ذات را تعریف می‌کند یعنی وقتی معدوم شد، ذاتی در کار نخواهد بود.

وی تأکید کرد: علامه حلی ذات، را ماهیت تفسیر کرده و استدلالی را که نوبختی برای اثبات مدعا آورده است دلیل گرفته که نوبختی می‌گوید ماهیت و وجود یکی است ولی همانطور که عرض شد او نظر معتزلیون را رد کرده است. نفی صفات سلبی خدا از منظر کلامی

پژوهشگر مرکز پژوهش های اسلامی معصومیه اضافه کرد: صفات سلبی که نوبختی برای خدا ذکر می کند بیشتر صفاتی هستند که صیغه کلامی دارند نه فلسفی؛ مثلاً می گوید خداوند بی نیاز است، زیادت صفات در ذات، جسم و عرض بودن و ... را نفی کرده است در حالی که خواجه نصیر و علامه حلی صفات فلسفی تر مانند ترکیب را نفی کرده است یا اینکه ذات خدا با غیر او یکسان نیست یا وجود را نمی توان از خدا سلب کرد و او واجب الوجود است.

وی تاکید کرد: به احتمال زیاد نوبختی هم دوره سید مرتضی و ابوالحسنین بصری بوده است و نمی تواند متقدم تر از آنان باشد. گرچه ظاهراً تعمدی در ناشناخته شده بودن وی وجود داشته است و گویی خود او هم اینطور خواسته است. مثلاً بصری گفته است استادی معتقد بود اراده خدا همان داعی است ولی از ذکر نام استاد پرهیز کرده است لذا یا او را نمی شناخته و یا نخواست نامی از او در میان بیاید.

ایکنا